



مطالعه تطبیقی نظریه «آخر الزمان» شیعه با نظریه «پایان تاریخ» لیبرالیسم

آیت مظفری*

چکیده

با طرح نظریه «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما، متفکر ژاپنی الاصل آمریکایی، بار دیگر مباحث مربوط به فلسفه سیاسی تاریخ زنده شد؛ وی مدعی گردید لیبرال دموکراسی مکتب و نظام سیاسی پایان تاریخ است. فوکویاما، بر بنیاد نظریه هگل و با توجه به تفسیر الکساندر کوژو، لیبرال دموکراسی را نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر، آخرین شکل حکومت بشری و پایان تاریخ معرفی کرد.

از سوی دیگر، شیعه اثنی عشری نیز نظریه خاص خود را درباره «آخر الزمان» دارد، برخلاف نظر فوکویاما، «اسلام ناب محمدی» و «دولت حضرت مهدی (عج)» را ایدئولوژی و حکومت پایان تاریخ معرفی می کند.

حال - با توجه به این دو نظریه و جنگ نرمی که پس از فروپاشی مارکسیسم شوروی، در جهان، بین اسلام و لیبرالیسم، برای فتح آینده،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

*. استادیار پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع) - mozaffari.ayat@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۱/۵/۲۴

در جریان است - پرسش این است که کدام یک از دو نظریه آخرالزمان شیعه و پایان تاریخ لیبرالیسم برتر است. روش تحقیق در این مقاله «مطالعه تطبیقی» است؛ مطالعات تطبیقی عموماً سه فرایند توصیف، مقایسه و نتیجه‌گیری را در بر دارند. فرضیه نویسنده، در این پژوهش، «برتری نظریه آخرالزمان شیعه» و مردود بودن فرضیه رقیب است، که لیبرال دموکراسی را نظریه برتری می‌داند.

واژگان کلیدی

پایان تاریخ، آخرالزمان، شیعه، لیبرال - دموکراسی، فوکویاما

توصیف نظریه‌ها

الف - نظریه شیعه

شیعه، در نظریه آخرالزمان خود، بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، معتقد است که در قطعه پایانی تاریخ، پس از حاکمیت گفتمان ظلم و جور بر جهان و پیش از ظهور، مردم، پس از یأس از مدعیان نجات بشر، خواستار ظهور فردی از طرف خداوند می‌شوند تا آنان را نجات دهد. در این شرایط، بر اساس نیاز شدید مردم، «گفتمان عدالت»، به مثابه گفتمان جایگزین و انقلابی، با ظهور امام زمان (عج) مطرح می‌شود و آن حضرت، با انقلابی جهانی، بساط ستمگری را برمی‌چیند. بر این اساس، شیعه در نظریه آخرالزمان خود «اسلام ناب محمدی» و «دولت حضرت مهدی (عج)» را ایدئولوژی و حکومت پایان تاریخ معرفی می‌کند.

آیات زیر ثابت‌کننده این امر است:

۱. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه: ۳۳ و صف: ۹).

اوست خدایی که رسول خود (محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را با دین حق به هدایت

خلق فرستاد تا بر همهٔ ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.

۲. وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء: ۱۰۵).
و ما، بعد از تورات، در زبور داود نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من مُلک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

۳. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (نور: ۵۵).

و خدا به کسانی از شما بندگان که ایمان آورد و نیکوکار گردید و وعده فرموده که در زمین خلافت دهد، چنان که امم صالح پیغمبران سلفِ جاننشین پیشینیان خود شدند و، علاوه بر خلافت، دین پسندیدهٔ آنان را بر همهٔ ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همهٔ مؤمنان، پس از خوف و اندیشه از دشمنان، ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی هیچ شائبهٔ شرک و ریا پرستش کنند.

بر این اساس، آیندهٔ جهان از آن اسلام است، که در آخر الزمان تمام گیتی را فرا خواهد گرفت و در این هیچ تردیدی راه ندارد زیرا، طبق منطق قرآن، اولاً، باطل نابودشدنی است (إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (اسراء: ۸۱)) و، ثانیاً، خداوند دین حق، یعنی اسلام، را بر تمام ادیان غلبه خواهد داد (وَدِينِ الْحَقِّ لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (توبه: ۳۳ و صف: ۹)).

بر اساس روایات متواتر و بشارت‌های پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام، این امر عظیم به دست ولی الله الاعظم، حجة ابن الحسن العسکری (عج)، با یاری مستضعفان و مؤمنان صالح و پارسا، حتی اگر تنها یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد، تحقق خواهد یافت. رسول خدا ﷺ، در حدیثی که شیعه و سنی بر آن توافق دارند، فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا (مجلسی ۱۳۶۴، ج ۳۶: ۳۶۱).

اگر از روزگار باقی نمانده باشد مگر یک روز، خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث

خواهد کرد تا جهان را پراز عدل کند، همان گونه که قبلاً پراز جور بود.

علاوه بر آنچه گذشت، برای درک بهتر نظر شیعه دربارهٔ پایان تاریخ، ضروری است به دیدگاه آیات الهی دربارهٔ خلقت انسان و سیر تحول سرنوشت بشر، بر روی زمین، توجه کنیم. بر اساس این نظر، برای بشر دو دورهٔ اساسی وجود دارد: ۱. دورهٔ بهشت ۲. دورهٔ زمین.

عصر بهشت از ابتدای خلقت انسان، که آدم و حوا در آن قرار داشته‌اند، آغاز شده است. این عصر دورهٔ رفاه، نعمت و خوشی و عصر حق بوده است. عصر زمین نیز پس از ترک اولی آدم و حوا، بر اثر وسوسهٔ شیطان، و هبوط آن‌ها به زمین آغاز و خود از سه مرحلهٔ زیر تشکیل شده است:

۱. **مرحلهٔ هبوط و تشکیل امت واحده:** آدم و حوا، پس از گناه، از بهشت رانده و، به دنبال توبه‌شان، در زمین ساکن شدند. این هبوط یا سقوط در حالی بود که:

اول: انسان (آدم و حوا) و شیطان دشمن یکدیگر بودند (بعضکم لبعض عدو) (بقره: ۳۶).
دوم: به صورت جمعی انجام شد؛ یعنی، آدم و حوا و شیطان همه به زمین هبوط کردند (قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا) (بقره: ۳۸).

سوم: به طور مدّت دار و موقت صورت گرفت (وَلَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ اِلٰى حِينٍ) (بقره: ۳۶).

چهارم: هدایت الهی بر آنان نازل شد (فَاِذَا مَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (بقره: ۳۸).

پنجم: به کافران هشدار داده شد که در جهنم جاودانه خواهند بود (وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (بقره: ۳۹).

ششم: آنان به تشکیل امت واحده پرداختند (كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً) (بقره: ۲۱۳).

هفتم: خداوند انبیای خود را، با کتاب الهی، برای هدایت مردم فرستاد (فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَاَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ) (بقره: ۲۱۳).

۲. مرحلهٔ اختلاف، درگیری حق و باطل و تعاقب صلاح و فساد: این مرحله از زمانی آغاز شد که انسان‌ها به سرکشی و طغیان در بین خود پرداختند (بغياً بینهم) (بقره: ۲۱۳). در چنین شرایطی، انبیا و رسولان الهی به هدایت و داوری در اختلافات پرداختند (لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ) (بقره: ۲۱۳) و مؤمنان هدایت یافته، به راه راست رهنمون شدند (فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ) (بقره: ۲۱۳). در همین دوره است که، از یک سو، تضاد و درگیری بین حق و باطل استمرار دارد و، از سوی دیگر، چرخهٔ وحدت یا صلاح، بغی و اختلاف یا فساد و سپس وحدت یا صلاح استمرار می‌یابد.

در این مرحله، انسان‌ها و جوامع بشری، با توجه به سنت‌های الهی جاری در جهان و ارادهٔ خود انسان‌ها، دوره‌های متناوبی را از تشکیل جامعهٔ صالح یا طاغوتی تجربه می‌کنند و چرخهٔ درگیری حق و باطل یا تعاقب صلاح و فساد همچنان استمرار می‌یابد؛ (تلك الايام نداولها بين الناس) (آل عمران: ۱۴۰-۱۴۱).

این درگیری‌ها، گاه، به پیروزی موقت باطل، ایجاد حکومت‌های طاغوتی، تحریف دین و جامعهٔ دوقطبی مستضعف و مستکبر و ناامن می‌انجامد و، گاه، به پیروزی موقت حق، حکومت صالحان مستضعف، بازگشت به دین ناب، از بین رفتن جامعهٔ دوقطبی و برقراری امنیت اجتماعی منجر می‌شود.

توضیح اینکه، در این دوره، مردم در معرض انواع سنت‌های الهی — نظیر هدایت، آزمایش، امداد و ابتلا — قرار داشته‌اند؛ در صورت سربلندی از امتحان الهی حکومت مؤمنان صالح تشکیل شده است، اما با شکست خوردن در آزمایش الهی و سهل‌انگاری در اجرای قوانین طاغوتیان روی کار آمده‌اند چون سنت‌های خداوند هرگز تغییر نمی‌یابد (فاطر: ۴۳). بر این اساس، جوامع گاه پیشرفت داشته‌اند و گاه زوال و انحطاط و، با توجه به اختیار انسان‌ها و سنت‌های الهی، این پیشرفت و پسرفت، تا پیروزی نهایی حق، همچنان تداوم دارد.

۳. مرحله آخر الزمان، پایان تاریخ و پیروزی نهایی حق: این مرحله از زمانی

آغاز می شود که مردم، بایک انقلاب، به طور بنیادین، خواستار نابودی باطل و تداوم حکومت حق گردند (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (رعد: ۱۱) و طالب آن شوند که خداوند، از جانب خود، ولی و نصیری برای آنان بفرستد (... وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا) (نساء: ۷۵). در چنین شرایطی، خداوند، بر اساس سنت هدایت و سنت امداد و با توجه به توفیق مردم در آزمایش الهی، آنان را یاری خواهد کرد و، از آنجا که باطل نابودشدنی (اسراء: ۸۱) و حق پیروز است، دین حق، یعنی اسلام، را بر سراسر گیتی حاکم خواهد کرد (وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ تَوْبَهُ: ۳۳ و صف: ۹).

در این مرحله، با ظهور ولی خدا حضرت حجة ابن الحسن العسکری ارواحاله الفداه، بندگان صالح خدا وارث زمین می شوند (انبیاء: ۱۰۵)، امامت و وراثت مستضعفان (قصص: ۵) و قسط و عدالت فراگیر (حدید: ۲۵) در زمین تحقق می یابد و قطعه پایان تاریخ و آینده جهان از آن متقین خواهد بود (إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (اعراف: ۱۲۸).

خلاصه سخن این است که، از نظر شیعه، تضاد حق و باطل و درگیری دائمی آن و گردش صلاح و فساد، به میزان متفاوت، تا فرجام تاریخ تداوم دارد. مقارن پایان تاریخ، که حاکمیت ظلم و جور همه جا را فرامی گیرد، با ظهور منجی بشریت، مهدی موعود (عج)، با همکاری عیسی مسیح علیه السلام، عدالت در سراسر جهان حاکم می شود و فردای جهان، بر خلاف دیدگاههایی که آن را متعلق به لیبرال دموکراسی یا کمونیزم می داند، از آن اسلام خواهد بود. بدین سان، پایان تاریخ عصر پیروزی نهایی حق، دولت دینی، عدالت جهانی، حاکمیت وحی و شکوفایی تمدن الهی است و نه عصر لیبرالیسم، سکولاریزم، اومانیزم و تمدن مادی.

شیعه، بر اساس ادوار سرنوشت انسان پس از عصر بهشت، تقسیم بندی خاص

خود را از تاریخ ارائه کرده است. در این نگاه، تاریخ بشر، در مرحله اختلاف و پس از گذشت عصر انبیا و یازده امام معصوم علیهم السلام، حول محور رهبر آینده جهان، به دو دوره تقسیم می شود: ۱. عصر غیبت، که دوره درگیری مستمر حق و باطل و غیبت رهبر آینده جهان است. ۲. عصر ظهور، که دوره پیروزی کامل حق بر باطل و ظهور رهبر آینده جهان می باشد. غیبت امام آخر الزمان، خود، بر دو بخش است:

یک - غیبت صغری: این دوره پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، پدر امام زمان (عج)، در سال ۲۶۰ هجری، شروع شد. به دلیل خفقان و استبداد شدیدی که شیعیان در عصر معتمد، خلیفه عباسی، با آن روبه رو بودند، آغاز امامت رهبر پایان تاریخ، به ضرورت، با غیبت از انظار عوام، و نه خواص، آغاز شد و تا سال ۳۲۹ هجری، یعنی به مدت هفتاد سال، ادامه یافت.

دو - غیبت کبری: این دوره از پایان غیبت صغری، یعنی سال ۳۲۹ هجری، شروع شده است و تا عصر ظهور ادامه دارد.

به دلیل برجستگی انتظار در عصر غیبت کبری می توان این دوره را «عصر انتظار» نامید. از دید شیعه، انتظار با مفهوم مثبت، و نه منفی، به معنای چشم به راه بودن و آمادگی برای استقبال از منجی عالم بشریت، حجة ابن الحسن العسکری، است تا با ظهور خود حاکمیت ظلم و جور را نابود کند و قسط و عدل را، با کمک مردم، در جهان بر پا دارد. منظور شیعه دوازده امامی از ظهور دو معنای زیر است:

۱. آشکار شدن و بیرون آمدن از حجاب و استتار. ۲. اعلام انقلاب (بر اساس ادبیات سیاسی جدید) یا «قیام به شمشیر» (طبق ادبیات سیاسی قدیم)، به گونه ای که آن حضرت بزرگ ترین انقلابی جهان، بر ضد ظلم و جور، خواهد بود.

نکته حائز اهمیت در این میان، طبق اعتقاد شیعه، حاکمیت گفتمان ظلم و جور بر جهان، پیش از ظهور، است. این گفتمان همه زوایای زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده، نتیجه عملی آن هژمونی ظلم و ستم در دنیا، و پیدایش دولت های ظالم، در اکثر نقاط

جهان، خواهد بود. در چنین شرایطی، مردم، پس از یأس از مدعیان نجات بشر، خواستار ظهور فردی آسمانی می‌شوند که، از طرف خداوند، آنان را نجات دهد. این امر البته نیازمند یک انقلاب انفسی در مردم است زیرا «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

نیز، در شرایط سلطه گفتمان ظلم و جور، بر اساس نیاز شدید مردم، «گفتمان عدالت» به مثابه گفتمان جایگزین و انقلابی طرح خواهد شد. حاکمیت این گفتمان، که انقلابی بنیادین در سطح جهان است، منوط به ظهور ابرمرد عدالت، یعنی امام زمان (عج)، است.

روایات رسیده از شیعه و نیز اهل سنت^۱ حاکی از آن است که انقلاب مهدی (عج)، پس از فراهم شدن مقدمات و آمادگی‌های منطقه‌ای و جهانی، از مکه آغاز می‌شود. بشارت به ظهور آن حضرت نیز با صیحه (بانگ آسمانی) است که، طبق روایات، در صبح صورت می‌گیرد و بانگ دومی، بعد از غروب آفتاب یا روز بعد، اهل باطل را به اجتماع می‌خواند (سلیمان ۱۴۰۵، ج ۲: ۸۶۵ و ۸۷۴).

رهبر آخر الزمان، پس از ظهور، حداقل، از دو نوع استراتژی بهره می‌گیرد و تاکتیک‌های خود را در قالب این دو طراحی می‌نماید: ۱. استراتژی فرهنگی ۲. استراتژی نظامی؛ بیان امام علی علیه السلام، در بخشی از خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه که در آن از شخصیت امام زمان (عج) سخن می‌گوید، حاکی از استراتژی فرهنگی آن حضرت است، آنجا که می‌فرماید: «قَدْ لَيْسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا...». تعبیر به اینکه امام زمان (عج) زره حکمت بر تن دارد و در پی حکمت است می‌تواند حاکی از آن باشد که رهبر انقلابی تاریخ ابتدا در چهره یک حکیم و دانشمند بزرگ ظاهر می‌شود. او بر اساس حکمت، که به تعبیر خداوند در قرآن خیر کثیر است، مبارزه‌ای علمی را در کنار مبارزه

۱. ابی داود، سنن، ج ۲، ص ۴۲۳؛ سیوطی، العاوی، ج ۲، ص ۱۰۸ و ۱۲۹.

انقلابی‌اش پی می‌افکند و چون مسلح به دانش و حکمت حقیقی است بر همه مدعیان پیروز خواهد شد.

نخستین امام شیعیان در خطبه ۱۳۸ نیز از اتخاذ راهبرد فرهنگی حضرت مهدی (عج) سخن می‌گوید، آنجا که می‌فرماید: «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى ... وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ» [حضرت مهدی (عج)] خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. «در حالی که مردم، به نام تفسیر نظریه‌های گوناگون، خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد... و بخش مرده قرآن و سنت را احیا می‌کند. بر اساس خطبه یادشده، امام زمان (عج)، در حرکت انقلابی خود، ابتدا مشی اخلاقی و فرهنگی را برمی‌گزیند. در بعد اخلاقی، برای ایجاد یک انقلاب اخلاقی در نفوس مردم، هواهای نفسانی آنان را به سوی هدایت الهی منعطف می‌کند و، در بُعد دیگر استراتژی فرهنگی، به تفسیر و تأویل صحیح قرآن می‌پردازد.

امام علی علیه السلام، در ادامه همین خطبه، از وقوع جنگی و حشتناک، در عصر آن حضرت، سخن می‌گوید. شاید طرح این مطلب، پس از بیان راهبرد فرهنگی امام زمان (عج)، حاکی از آن باشد که، علی‌رغم تلاش‌های رهبر آخر الزمان، برخی در مقابل او صف‌آرایی می‌کنند و امام، پس از آن، به استراتژی نظامی روی می‌آورد. بنا بر این، امام (عج)، در مواردی که شیوه مسالمت‌آمیز مبارزه کارگر نیست، از شیوه نظامی استفاده می‌کند و این راهبرد برای پیروزی بسیار تعیین‌کننده است.

بر اساس روایات شیعه، برخی از رؤوس کلی استراتژی نظامی آن حضرت را می‌توان چنین برشمرد: ۱. قتل دشمنان خدا ۲. پاک کردن زمین از شرک و کفر و نفاق ۳. پاک کردن زمین از هر نوع ظلم و ستم ۴. به زیر کشیدن پادشاهان و حاکمان ظالم در جهان ۵. جنگ بر سر تأویل قرآن، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر تنزیل آن جنگید (صافی گلپایگانی: ۲۹۰-۲۹۱).

بر اساس روایات، به نظر می‌رسد اولین جنگی که ارتش مهدی (عج) درگیر آن می‌شود جنگ با سفیانی است. عزم سفیانی برای قتل امام زمان (عج) به این دلیل است که امام را یک شخص متمرّد و انقلابی ضدّ نظام خود می‌شمارد و وی را نه با نام مهدی (عج) بلکه با اسم دیگری، که در آن زمان معروف است، می‌شناسد (صدر ۱۹۹۲: ۴۳۸-۴۳۹).

در این جنگ سفیانی به قتل می‌رسد و حاکمیت امام زمان (عج) بر عراق و شاید کل منطقه حاکمیت سفیانی، یعنی سوریه و عراق، تثبیت می‌گردد (همان: ۵۵۸-۶۰۲).

نکته دیگری که در اینجا ذکر آن لازم است ظهور «دجال» است. دجال — به معنای دروغگو، حقه‌باز، افسونگر، متقلب و تزویرکار — یکی از پدیده‌های هنگام ظهور است. البته، برخی آن را به معنای تمدن فریبکار غرب گرفته‌اند و معتقدند که دجال شخص معینی نیست، بلکه کنایه از تمدن مادی — در اوج رشد، قدرت و فریبکاری اش — می‌باشد (صدر ۱۹۹۲: ۸۶۱).

شایان ذکر است که طبق روایات، پس از یک سلسله حوادث و درگیری‌ها، حضرت مسیح ﷺ، از آسمان، به شهر قدس (بیت المقدس) فرود می‌آید و، هماهنگ با حضرت مهدی (عج)، پشت سر وی در قدس نماز می‌گزارد.

نهایت این تحولات فتح اروپا، غرب و کل جهان است (کورانی ۱۳۷۵: ۲۴-۳۰). چنان‌که از روایات برمی‌آید، بسیاری از نقاط جهان، بدون جنگ و کشتار، تسلیم امام زمان (عج) می‌شوند و جنگ، برای فتح جهان، به مدت هشت ماه (ثمانیه اشهر) به طول می‌انجامد (صدر ۱۹۹۲: ۵۵۸-۶۰۲).

بدین سان، بر اساس آیه شریفه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال: ۳۹) و سایر آیات بشارت‌دهنده پیروزی نهایی دین اسلام، نابودی ظلم و باطل و برپایی دولت جهانی حضرت مهدی (عج) تحقق کامل می‌یابد.

از جمله پرسش‌های اساسی درباره آینده جهان و پایان تاریخ دین و مکتب یا ایدئولوژی حاکم بر آن است؛ اندیشمندان مکتب لیبرالیسم آینده جهان را از آن مکتب

لیبرال دموکراسی می دانند. برخی از مارکسیست‌ها، علی‌رغم شکست و تجربه ناکام خود، همچنان کمونیزم یا سوسیالیسم دموکراسی را مکتب آخرالزمان برمی‌شمارند. ادیان گوناگون نیز هر کدام ادعای خاص خود را در خصوص آینده دین مطرح می‌کنند؛ طبعاً، مسیحیان به فراگیر شدن مسیحیت و یهودیان بر حاکمیت دین یهود، در جهان آینده، تأکید دارند.

طبق نظریه شیعه، دین و مکتب یا ایدئولوژی آخرالزمان اسلام است زیرا نزد خداوند دین ناب همان اسلام است (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران: ۱۹)) و هر کس غیر از دین اسلام را، که کامل‌ترین و آخرین شریعت الهی است، بپذیرد، به هیچ وجه، نزد خداوند از او پذیرفته نیست (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ (آل عمران: ۸۵)). شیعه، با اطمینان کامل، معتقد است که پایان تاریخ عصر بازگشت به دین خالص، یعنی اسلام ناب محمدی ﷺ، است؛ «يَرْفَعُ الْمَذَاهِبَ فَلَا يَبْقَىٰ إِلَّا الدِّينُ الْخَالِصُ» (سلیمان ۱۴۰۵، ج ۲: ۶۴۹).

بنابر سخن امام صادق علیه السلام، در حدیث بالا، هیچ نوع تفکر سکولار یا الحادی جایی در جهان فرد ندارد و، بر اساس این روایت و روایات دیگر، پس از قیام قائم آل محمد علیهم السلام، جز خدای تبارک و تعالی پرستیده نمی‌شود (همان).

دین محمد صلی الله علیه و آله به هر نقطه‌ای که شب و روز به آن می‌رسد خواهد رسید و هیچ اثری از شرک در زمین باقی نخواهد ماند (همان: ۶۰۲-۶۰۳).

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... حتی لا یبقی علی وجه الارض الا من یقول: لا اله الا الله» (همان: ۶۰۰)؛ تا اینکه در روی زمین کسی باقی نمی‌ماند جز اینکه بگوید: جز الله خدایی نیست.»

ب - نظریه فرانسویس فوکویاما

فوکویاما، متفکر آمریکایی ژاپنی‌الاصل و پژوهشگر پیشین مرکز مطالعاتی «رند»، بر

بنیاد نظریه هگل، «لیبرال دموکراسی»^۱ را نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر، آخرین شکل حکومت بشری و، به تعبیر دیگر، «فرجام تاریخ» دانست. او نظر خود را در مقاله‌ای با عنوان «پایان تاریخ»،^۲ در نشریه لیبرال منافع ملی، در سال ۱۹۸۹، نوشت و سپس، در سال ۱۹۹۲، در کتابش، تحت عنوان *پایان تاریخ و آخرین انسان*، بر آن تأکید کرد. او می نویسد:

طی سال‌های اخیر، در سراسر جهان، یک اجماع درباره مشروعیت لیبرال دموکراسی، به عنوان یک سیستم حکومتی، به وجود آمده است. علت این امر آن است که لیبرال دموکراسی ایدئولوژی‌های رقیب را - نظیر سلطنتی، فاشیسم و اخیراً کمونیسم - شکست داده است. لیبرال دموکراسی ممکن است نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر ... و شکل نهایی حکومت بشری و «پایان تاریخ» باشد. آشکال اولیه حکومت غیرعقلانی و دارای نواقص شدید بود که این امر منجر به فروپاشی آن‌ها شد، اما لیبرال دموکراسی عاری از چنین تضادهای درونی است

(Fukoyama 1992: 1).

فوکویاما بی‌عدالتی‌های ناشی از دموکراسی امروز را در آمریکا و اروپا بر اثر اجرای ناقص دو اصل آزادی و برابری می‌داند (ibid). او فرضیه خود را از دو راه ثابت می‌کند: ۱. اقتصادی ۲. فلسفی. به لحاظ اقتصادی، او معتقد است که جوامع، از طریق بازارهای جهانی و گسترش فرهنگ مصرفی، هرچه بیشتر به یکدیگر پیوند خورده‌اند و، با توجه به گسترش اصول اقتصادی لیبرال بازار آزاد، در نهایت، ملت‌های بیرون از سیستم سرمایه‌داری ناچارند به آن بپیوندند. بنابراین، سرمایه‌داری آخرین مقصد در مسیر تاریخ اقتصادی بشر است (ibid: 3-6).

1. Liberal democracy

2. The End of History

به لحاظ فلسفی، تئوری فوکویاما بر بنیاد نظریه هگل، با توجه به تفسیر الکساندر کوژو، پایه گذاری شده است. جورج هگل تفسیری غیرمادی از تاریخ ارائه می کند. به نظر او، انسان - علاوه بر نیازهایی چون غذا، آب، سرپناه و حفظ جسم خویش - خواهان شناخته شدن (to be recognized) است. به نظر هگل، آرزوی شناخته شدن، از آغاز تاریخ، انسان ها را در مقابل یکدیگر قرار داده و رابطه متضاد را در تاریخ رقم زده است. از این رو، پیکارهای خونین آغاز تاریخ نه بر سر غذا، سرپناه یا امنیت بلکه بر سر پرستیژ (prestige) نخستین تالوهای آزادی بشر را نمایان ساخته است.

نتیجه این نبرد تقسیم جامعه به دو گروه بود: ۱. خدایگان ها (Masters)، که حاضر به خطر کردن بر سر زندگی خویش اند ۲. بندگان (slaves)، که تسلیم هراس طبیعی خویش از مرگ می شوند. به نظر هگل، رابطه خدایگان - بنده بخش اعظم تاریخ را پوشانده است و تنها زمانی تاریخ به پایان می رسد که بشر به عمیق ترین خواست خود، یعنی برابری در شناسایی، برسد. به نظر او (هگل)، این مسئله تنها در دولت لیبرال تحقق خواهد یافت (فوکویاما ۱۳۷۲: ۳۷۳-۳۷۶).

به پیروی از هگل، فوکویاما معتقد است که تنها در لیبرال دموکراسی ممکن است به رسمیت شناخته شدن همگانی و جهانی شود و همه از احترام مساوی بهره مند گردند. در چنین نظامی، رابطه نابرابر خدایگانی - بندگی منسوخ و این نیاز فطری انسان ها برآورده می شود و تاریخ پایان خواهد یافت (همان: ۳۶۷-۳۸۱). به نظر او، انقلاب های لیبرال، با برقراری اصول حاکمیت مردم و حکومت قانون، شناسایی برابری همگانی را ممکن ساخته اند و آخرین انسان تمایل به برتری بر دیگران ندارد. آخرین انسان ایستاده است تا انسان باشد (Fukoyama 1992: 6-10).

گرچه فوکویاما، در مقاله «اگر دانش ژنتیک کنترل نشود انسان طبیعی به پایان خود می رسد»، به نوعی، تداوم تاریخ را پذیرفت (فوکویاما: shahravan.com)، دیدگاه او

مبنی بر برتری لیبرال دموکراسی همچنان پابرجاست و طرفداران فراوانی نیز دارد. تئوری او از آن رو حائز اهمیت است که غرب، به رهبری آمریکا، با پافشاری بر برتری لیبرال دموکراسی بر دیگر حکومت‌های بشری، حتی با نظامی‌گری - آن گونه که در عراق و افغانستان شاهدیم - در صدد تحمیل آن بر جهان است و، حداقل، می‌توان گفت که این نظریه توجیه تئوریک لازم را برای اقدامات دولت آمریکا، در جهان، فراهم ساخته است.

بررسی، مقایسه و نقد

هر یک از دو نظریه شیعه و لیبرالسم دو مدعی اساسی دارند: ۱. درباره ایدئولوژی یا مکتب آخرالزمان ۲. درباره حکومت آخرالزمان.

شیعه بر حاکمیت اسلام ناب محمدی ﷺ و دولت حضرت مهدی (عج) تأکید دارد و لیبرالسم، بنا بر نظر فوکویاما، بر لیبرالسم و دولت لیبرال دموکراسی. واقعیت این است که فرضیه فوکویاما، بیش از آنکه بر استدلال علمی بنا شده باشد، متأثر از جو احساسی ناشی از شکست شوروی است.

به لحاظ اقتصادی، پرسش این است که فوکویاما در مقابل موفقیت‌های بزرگ و خیزش اقتصادی - سیاسی چین و نیز در برابر تظاهرات ضد نظام سرمایه‌داری - که امروز با عنوان «جنبش اشغال وال استریت» در مهد لیبرال دموکراسی، یعنی ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی، جریان دارد - چه پاسخی دارد.

به باور بسیاری از کارشناسان توسعه، نظام سرمایه‌داری جهانی شرایط را، به خصوص در زمینه تجارت جهانی، به گونه‌ای رقم زده است تا کشورهای در حال توسعه چاره‌ای جز پیوستن به فرایند مورد نظر آن‌ها نداشته باشند. از سوی دیگر، گسترش بازار آزاد، فرایند نوسازی اقتصادی و پیوستن اجباری ملت‌های بیرون از نظام سرمایه‌داری به آن همان پیامدها را در سطح جهانی باعث شده است، که چند نمونه به شرح زیر بیان می‌شود:

۱. در طی سی سال، از ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، فاصله کشورهای شمال و کشورهای جنوب از ۱۳۰ به ۱۱۵۰ رسیده است و این در حالی است که سیاستمداران، رسانه‌های جمعی و شیفتگان لیبرال دموکراسی این دوران را دوره توسعه می‌خوانند (گارودی ۱۳۷۹: ۷۶).

۲. هر سال سی میلیون نفر از گرسنگی می‌میرند و هشتصد میلیون نفر نیز دچار سوء تغذیه مزمن هستند. این آمار، در گزارش سال ۱۹۹۰ یونیسف، به ۴۵ میلیون نفر در کشورهای جنوب می‌رسد که ۱۳/۵ میلیون نفر آن را کودکان تشکیل می‌دهند. به تعبیر روزه گارودی، این بدان معناست که نظام لیبرال دموکراسی آمریکایی در هر دو روز یک هیروشیمای جدید به وجود می‌آورد (همان: ۷۷).

روشن است که یکی از مهم‌ترین عوامل این شکاف عظیم استعمار ملت‌های جنوب، بر اثر عملکرد اقتصاد سرمایه‌داری در سطح جهان، است.

۳. پیامد دیگر نظام سرمایه‌داری گسترش بردگی پنهان افراد برای سرمایه‌داران است. به ظاهر، در این نظام همه آزادند، اما در واقع مجبورند سخت کار کنند تا، با توجه به تبلیغات فراوان و فرهنگ مصرفی، روزآمد شوند؛ یعنی، تمام درآمد خود را دوباره به جیب سرمایه‌داران بریزند، در شرایطی که بسیاری از کالاها نیاز ضروری آنها نیست و تنها نیازهای کاذب، ناشی از جو تبلیغات سرمایه‌داری، آنان را در نظام بردگی پنهان گرفتار کرده است.

۴. افزایش نابرابری اجتماعی، قطبی شدن جامعه، فقر و بینوایی (زندگی زیر خط فقر) پیامد دیگر این نظام اقتصادی، حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی شمال، است. مانوئل کاستلز،^۱ استاد اسپانیایی الاصل رشته جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی دانشگاه برکلی کالیفرنیا، در کتاب *ظهور جامعه شبکه‌ای*، به افزایش چشمگیر نابرابری اجتماعی، قطبی شدن جامعه و فقر و بینوایی در آمریکا، اروپای غربی و بریتانیا اشاره

1. Manuel Castells

می‌کند. بیان نظر کاستلز از آن رو دارای اهمیت است که یک جامعه‌شناس از متن جوامع ایدئال سرمایه‌داری، یعنی آمریکا و اروپا، مشاهدات عینی خود را، بر اساس آمار و ارقام، بیان کرده است (کاستلز ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۵۲-۱۵۳).

۵. افزایش بی‌خانمان‌ها پدیده‌ای است که کاستلز آن را از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های فقر نوین می‌داند. وی می‌نویسد: «در نیمه دوم دهه هشتاد میلادی، تعداد بی‌خانمان‌ها در آمریکا بین پنج تا نه میلیون نفر بوده است و هفت درصد از بزرگ‌سالان آمریکایی، در طول زندگی، بی‌خانمانی را تجربه کرده‌اند (همان: ۱۶۰).

۶. پدید آمدن محلات فقیرنشین و تبعیض نژادی پدیده منفی دیگری است که اقتصاد سرمایه‌داری به ارمغان آورده است. نظام اقتصادی مورد ستایش فوکویاما محلات فقیرنشین و اقلیت‌نشین را در آمریکای امروز، در درون شهرهای بزرگ به ویژه در محله‌های سیاه‌پوست‌نشین، با بدترین جلوه‌های نابرابری، تبعیض، فلاکت انسانی و بحران اجتماعی، در کنار چهره پیشرفته شهرهای بزرگ، به نمایش گذاشته است (همان: ۱۶۱).

فوکویاما می‌گوید: «هر کودکی که در کشورهای لیبرال به دنیا می‌آید، اعم از اینکه غنی یا فقیر و سیاه یا سفید باشد، از حقوق شهروندی برابر برخوردار است (فوکویاما ۱۳۷۲: ۳۶۷-۳۸۱). اگر چنین بود، جهان در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ م شاهد تظاهرات شهروندان این نظام‌ها، در آمریکا و اروپا، علیه نظام سرمایه‌داری نبود.

فوکویاما برای مشاهدات اجتماعی ذکر شده در کشور آرمانی لیبرال دموکراسی - که کاستلز، جامعه‌شناس معروف آمریکایی، آن را بیان کرده است - چه پاسخی دارد؟

۷. فساد و فحشا و بهره‌کشی جنسی از کودکان از دیگر پیامدهای نظام لیبرال دموکراسی است؛ یکی از پررونق‌ترین بازارهای فحشای کودکان بازار آمریکا و کانادا است. طبق گزارش وزارت کار آمریکا، دلیل تن دادن کودکان به این امر کسب درآمد بیشتر و به

دست آوردن غذا و مانند آن است. این کودکان در معرض خطر ایدز و سایر بیماری‌های آمیزشی یا سوءاستفاده‌های جسمانی و حشیانه قرار دارند و از آثار سوء آن تا آخر عمر - که ممکن است کوتاه باشد - رنج می‌برند (همان: ۱۸۱).

۸. در متن جامعه‌ایدئال لیبرال دموکراسی (آمریکا)، پلیس فدرال (FBI) هر ۲۲ دقیقه یک فقره قتل، هر پنج دقیقه یک فقره تجاوز، هر ۴۹ ثانیه یک فقره دزدی، هر سی ثانیه یک فقره حمله مسلحانه و هر ده ثانیه یک فقره دزدی مسلحانه گزارش می‌کند (گارودی ۱۳۷۹: ۸۶-۸۷).

یادآور می‌شوم، دلیل طرح آنچه در جوامع غربی و سرمایه‌داری جریان دارد این است که این نظام‌ها مورد تأیید فوکویاما است. از سوی دیگر، در طول تاریخ، نظام‌های سیاسی و جریان‌های منحرف و خطرناکی نیز زیر عنوان اسلام و مهدویت رفتارهای خسارت‌باری داشته‌اند، که نباید آن‌ها را به پای نظریه شیعه نوشت زیرا شیعه آن دولت‌ها و جریان‌ها و اقدامات آن‌ها را، نه تنها تأیید نمی‌کند، محکوم می‌نماید. اگر شیعه آن دولت‌ها و جریان‌های مدعی مهدویت و عملکرد آن‌ها را تأیید می‌کرد، قطعاً همین اشکالات بر نظریه شیعه نیز وارد بود.

به لحاظ فلسفی، پرسش این است که آیا دولت‌های لیبرال، در آمریکا و اروپا، واقعاً به آن سطح از برابری رسیده‌اند که در آن‌ها رابطه خدایگان - بندگی منسوخ شده باشد. پاسخ این پرسش، بر اساس واقعیات امروز جامعه آمریکا و اروپا، منفی است. افزایش نابرابری اجتماعی، قطبی شدن جامعه، فقر و بینوایی (زندگی زیر خط فقر)، گسترش بردگی پنهان، افزایش بی‌خانمان‌ها، تبعیض نژادی بین سفیدپوستان و رنگین‌پوستان، وجود محلات فقیرنشین و فساد و بهره‌کشی جنسی از کودکان نمونه‌هایی از دستاوردهای جامعه لیبرال کنونی است، که نظریه هگل و همفکران او را، در عمل، با شکست مواجه کرده است. هرچند در این نظام رشد و توسعه اقتصادی زیادی نیز به وقوع پیوسته، همچنان رابطه خدایگانی - بندگی منسوخ نشده است و

با آنکه به ظاهر و در تبلیغات همه برابرند، در عمل، هرگز چنین نیست. این واقعیت مورد اعتراف جامعه‌شناسان و اندیشمندان برجسته این جوامع نیز قرار دارد. کاستلز در بخشی از مشاهدات خود می‌نویسد:

مسئله این است که وقتی فقر شکل بینوایی و حذف اجتماعی می‌گیرد - وقتی خیابان به محل زندگی تبدیل می‌شود - داغ‌نگ بر پیشانی افراد می‌نشیند و نابودی شخصیت و شبکه‌های اجتماعی محنت و تنگدستی را بیشتر می‌کند... محله‌های اقلیت‌نشین درون شهری آمریکا، به‌ویژه محله‌های سیاه‌پوست‌نشین، به بخشی از جهنم زمینی تبدیل شده‌است (کاستلز ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۶۹). کاستلز، که از درون جامعه لیبرال آمریکا مشاهدات خود را ارائه می‌دهد، معتقد است:

آمریکا، به گونه‌ای نظام‌مند، عمیق‌ترین الگوهای حذف اجتماعی، خصومت بین نژادی و خشونت بین فردی خود را باز تولید می‌کند (همان: ۱۶۹).

نظام‌های لیبرال غربی، علاوه بر مشکلات درونی، در سطح جهانی نیز پیامدهای وحشتناکی را، همچون استثمار کشورهای جهان سوم و چهارم یا جنوب به وسیله جهان پیشرفته شمال، به ارمغان آورده‌اند.

همچنین، نظام‌های لیبرال، علاوه بر سطح عملی، در سطح تئوریک نیز تعارض دارند؛ اندرو لوین، استاد دانشگاه ویسکانزین - مدیسون آمریکا، این نکته را یادآور می‌شود. او معتقد است که جمع کردن دو رکن لیبرال و دموکراسی، در نظریه‌ای واحد، به احتمال قوی، دست‌نیافتنی است و لیبرال‌دموکراسی فعلی حل این تناقض را به ضرر بعد دموکراتیک آن، یعنی با سطحی کردن دموکراسی، به انجام رسانده‌است؛ به این معنا که در نظام‌های لیبرال‌دموکراسی تنها دموکراسی ظاهری وجود دارد و نه واقعی (لوین ۱۳۸۰: ۱۲۹-۱۳۰ و ۱۴۲-۱۴۳).

آنچه مسلم است این نکته است که ^{۱۸} نظام‌های لیبرال بر بنیاد عدالت استوار

و اصل در آن‌ها آزادی است و نه عدالت و برابری. بنابراین، چنین نظامی نمی‌تواند ایدئال بشری باشد که تشنه عدالت است.

لیبرال دموکراسی از دو رکن لیبراسیم یا آزادی خواهی و دموکراسی یا حکومت مردم تشکیل شده است و نه عدالت. اگر به سایر مبانی این مکتب توجه کنیم، خواهیم دید که اصولی همچون انسان محوری،^۱ فردگرایی،^۲ جدایی دین از سیاست،^۳ علم‌گرایی^۴ و عقل‌گرایی^۵ نیز خالی از «عدالت» اند.

عدالت خواهی آرمان اساسی و مشترک بشر در طول تاریخ بوده است. از ابتدای خلقت، نبردی که برای رسیدن به عدالت آغاز شده منشأ تحولات گوناگونی در جهان بوده است. عدالت خواهی شعار جاودانه‌ای است که در همه نبردها، نهضت‌ها، قیام‌ها، انقلاب‌ها و جنگ‌های حق طلبانه از آن سخن گفته می‌شود. هرگاه که بشر احساس کرده عدالت برپا و برجاست، با آسودگی، زیسته است و هرگاه ظلم و بی‌عدالتی را مشاهده نموده، با شیوه‌های گوناگون، با ظالمان و حاکمان جور به ستیز برخاسته است.

بر این اساس، یکی از مهم‌ترین نیازهای فطری بشر نیاز به عدالت است و هر مکتب، مذهب یا دینی که بتواند به این خواسته، در تئوری و عمل، پاسخ بگوید، همو، صاحب پایان تاریخ خواهد بود.

1. Humanism
2. Individualism
3. Secularism
4. Scientism
5. Rationalism

پرسش این است که آیا لیبرالیسم و نظام لیبرال دموکراسی می تواند به این نیاز پاسخ بگوید. لیبرال دموکراسی، با مشی سرمایه داری، اساساً، بر ظلم و نابرابری بنا نهاده شده است؛ پس، چگونه می تواند به عدالت خواهی بشر پاسخ بگوید؟ فاقد شیء معطی شیء نمی شود.

می توان گفت که نظر فوکویاما، بیش از آنکه نظریه ای علمی باشد، از علایق و منافع او سرچشمه گرفته است. او و همفکرانش، به دلیل منافعی که در نظام لیبرال دموکراسی آمریکا دارند، تلاش می کنند آن را «هدف نهایی همه جوامع» معرفی و برای آن تئوری سازی نمایند.

به نظر ما، دین یا مکتبی می تواند بر قطعه پایانی تاریخ حاکم شود که از ویژگی های زیر برخوردار باشد:

۱. توانایی شکوفایی فطرت انسان ها را داشته باشد؛ ۲. عناصر اصلی فرهنگی اش به گونه ای باشد که همه افراد بشر، اعم از سیاه و سفید و زرد و سرخ و هر نوع قوم و نژاد با هر موقعیت جغرافیایی و جنسیت، ظرفیت پذیرش آن را داشته باشند؛ ۳. در پی سلطه گری، استکبار، جاه طلبی، نژادپرستی، تبعیض و استثمار نباشد؛ یعنی، هر نوع ظلم و ستم را نفی کند؛ ۴. به فکر رستگاری همه بشر باشد، نه اینکه بخواهد یک قوم یا نژاد را برتری دهد؛ ۵. عدالت اجتماعی را برای همه بشر بخواهد؛ ۶. حق را در جهان احیا کند و باطل را بمیراند، نه اینکه مروج آن باشد؛ ۷. رفاه را برای همه افراد بشر بخواهد نه برای قشری خاص، نظیر سرمایه داران یا اروپاییان؛ ۸. علاوه بر پذیرش مردمی، از پشتیبانی خداوند برخوردار باشد؛ ۹. روند گرایش به آن دین یا مکتب، در دنیا، به طور طبیعی، زیاد باشد؛ ۱۰. قدرت بسیج سیاسی و انقلاب در سطح جهانی و ظرفیت جهانی شدن را دارا باشد؛ ۱۱. در گذشته تاریخ، توانایی خود را برای گسترش و فراگیری، در مدت زمان کم، به اثبات رسانده باشد.

طبیعی است مکتبی که در پی حاکمیت بر جهان است، خود، باید جهانی^۱ باشد. بر اساس یک دین یا مذهب محلی^۲ یا منطقه‌ای^۳ نمی‌توان بر جهان حاکم شد. لیبرالیسم، اگرچه برخی از ویژگی‌های یادشده مانند جهانی فکر کردن را دارد، فاقد شاخص‌های بسیار مهمی چون عدالت خواهی است. در مقابل، اسلام شیعه همه ویژگی‌های یادشده را داراست و، در تاریخ خود، آن را نشان داده است.

اسلام، که دین آخرالزمان است، دینی جهانی^۴ و قدر مشترک، اصل و عصاره همه ادیان الهی است که در آن تحریف راه نیافته و تحدی قرآن و مبارزه طلبی آن را، تاکنون، هیچ فرد یا مکتبی پاسخ نداده است.

آیات قرآن و روایات اسلامی فرامرزی، فراقومی و فرامنطقه‌ای بوده، جهانی بودن در آن‌ها کاملاً هویدا است. از سوی دیگر، دین اسلام بر مهم‌ترین عنصر ایدئولوژی جهانی، یعنی عدالت، تأکید فراوان دارد. خداوند، در قرآن، به عدل و احسان امر می‌کند (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل: ۹۰)) و به انسان‌ها دستور می‌دهد تا هنگام سخن گفتن به عدالت سخن بگویند (وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا (انعام: ۱۵۲)). عدالت نزدیک‌ترین امر است به معیار تقوا، که در نزد خداوند بالاترین معیارهاست (إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (مائدة: ۸)) و نیز یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های بعثت انبیای الهی برقراری قسط و عدل است (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)). همچنین، در قرآن مجید، در خطاب‌هایی همچون «یا ایها الناس» و «یا بنی آدم»، انسان‌ها به طور مساوی مخاطب قرار گرفته‌اند. قرآن مجید افتخار و امتیاز نژادی، فامیلی، قبیله‌ای و این‌گونه مشخصات ظاهری را، مثل رنگ و زبان، صریحاً نفی کرده است. از جمله می‌فرماید:

1 . global

2 .local

3 . regional

4 . global religion

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات: ۱۳).

ای مردم، ما شمارا از نر و ماده آفریدیم و شمارا گروه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، برای اینکه یکدیگر را بشناسید. به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

با توجه به این ویژگی‌ها و نظایر آن، تنها مکتبی که می‌تواند پایان تاریخ و آینده جهان را از آن خود کند اسلام شیعه است. اسلام، در گذشته، توانایی‌های خود را به اثبات رسانده است؛ این دین، در شرایطی که در یک جزیره فاقد تمدن ظهور کرده بود، به دلیل ظرفیت بالایش، طی حدود نیم قرن، آن‌چنان گسترش یافت که به قلب اروپا رسید. بنابراین، این توان و نیرو در اسلام وجود دارد و فقط رهبری همچون پیامبر ﷺ لازم است تا نیروهای بالقوه و نهفته در جهان اسلام را، برای فتح جهان، به حرکت درآورد و او همانم پیامبر خدا ﷺ، مهدی صاحب‌الزمان (عج)، است.

شیعه معتقد است که وعده خداوند در قرآن، مبنی بر غلبه دین اسلام بر همه ادیان (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ تَوْبَهُ: ۳۳ و صف: ۹)، در عصر دولت مهدی (عج) تحقق خواهد یافت. رسول اکرم ﷺ، در این باره، می‌فرماید:

لَيَدْخُلَنَّ هَذَا الدِّينَ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ (سليمان ۱۴۰۵، ج ۲: ۶۱۹-۶۲۰).

تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود این آیین مقدس نفوذ خواهد کرد.

شیعه، درباره حکومت آخرالزمان، معتقد است که نظام سیاسی پایان تاریخ دولت امامت است، که از مرکزیت، ایدئولوژی و قانون اساسی واحدی برخوردار است و نیز دولتی جهانی است، نه ملی و منطقه‌ای. البته، لیبرالسم نیز ادعای جهانی دارد، اما فوکویاما از نظام واحد لیبرال دموکراسی سخن نمی‌گوید، بلکه از گسترش نظام لیبرال دموکراسی در جهان سخن به میان می‌آورد و اینکه سایر کشورها نیز، به تدریج، این نوع نظام سیاسی را انتخاب خواهند کرد.

طبق آموزه‌های مکتب شیعه، همان‌گونه که انقلاب جهانی مهدی (عج)

آخرین انقلاب در جهان به شمار می‌رود، دولت مهدی (عج) نیز، که همان دولت اسلام ناب محمدی ﷺ است، آخرین دولت در جهان و تاریخ می‌باشد، دولتی که تا قیامت به دست جانشینان آن حضرت تداوم می‌یابد و دولت دیگری بعد از آن یا به موازات آن نخواهد بود.

امام صادق علیه السلام، در این باره، می‌فرماید:

ما یكونُ هذا الامر، یعنی دولة المهدی، حتی لا یبقی صنف من الناس الا وقد ولوا من الناس، یعنی باشرُوا الحكم فیهم، حتی لا یقول قائل: انا لو ولینا لعدلنا. ثم یقوم القائم بالحق والعدل (صدر ۱۹۹۲: ۱۲۲-۱۲۴).

ظهور امام عصر تحقق نخواهد یافت تا اینکه همه گروه‌ها و اصناف به حکومت برسند و مردم حکومت آنان را تجربه نمایند تا اینکه نگویند اگر حکومت به ما می‌رسید، می‌توانستیم حکومت عدل را برقرار کنیم.

حکومت مهدی (عج) آخرین حکومت، در سطح جهان، است؛ پس از آن هیچ دولت و حکومتی نخواهد بود و پایان حکومتش قرین رستاخیز (قیامت) است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز می‌فرماید:

هذه الامّة مرحومةٌ فمنها نبيّها و منها مهديّها، بنا فتح و بنا یختم ... و لنا مُلکٌ مُؤجّلٌ و لیس بعدُ مُلکٌ ... (سلیمان ۱۴۰۵، ج ۲: ۵۹۴).

این امت مورد رحمت الهی است؛ پیامبرش از خود آن و مهدی‌اش نیز از خود آن است. (این امر) به وسیله ما آغاز شده است و به وسیله ما پایان می‌پذیرد... و برای ما دولتی است که در آینده مقدر است و پس از دولت ما دیگر دولتی نخواهد بود.

با توجه به روایات رسیده، تداوم حکومت حضرت مهدی (عج) تا قیامت حتمی است. همچنین، در روایات به ویژگی‌ها، مرکز و مدت حکومت بقیة الله (عج) و سایر جزئیات آن اشاره شده است، که از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

مروری بر نظریه شیعه، درباره آخرالزمان، ما را به این نتیجه می‌رساند که این دیدگاه نسبت به سایر دیدگاه‌ها، از جمله نظریه پایان تاریخ لیبرالیسم، برتر است. اگر معتقد باشیم که یک نظریه علمی لازم است منطقی، نظام‌مند و دارای پشتوانه‌ای قوی از گزاره‌ها باشد و توان پاسخ‌گویی به چالش‌های علمی را داشته باشد و نیز تکرارپذیر، مفید، شفاف و مورد پذیرش جامعه علمی، در زمان‌های گوناگون باشد، نظریه آخرالزمان شیعه را، که دارای همه این شاخص‌هاست، نظریه‌ای علمی خواهیم یافت.

بحث درباره پایان تاریخ به نظریه پردازانی چون فوکویاما اختصاص ندارد؛ بیش از همه، ادیان الهی و حتی غیر الهی در این باره سخن گفته‌اند، اما هیچ کدام، آن گونه که شیعه به جزئیات حوادث مربوط به آینده پرداخته است، به این موضوع نپرداخته‌اند.

بیان این مطلب بدان معنا نیست که در نظریه شیعه برخی مطالب نادرست راه نیافته است یا اینکه موارد در مزگونه در آن وجود ندارد، بلکه سخن این است که نظریه شیعه دیدگاهی منطقی، علمی، شفاف و روشن است نه دیدگاهی رازآلود و غیرمنطقی. نظریه شیعه را به دلایل زیر می‌توان علمی و برتر دانست:

۱. تکرارپذیری. اگر معیار علمی بودن تکرارپذیری است، مصادیق مشابه این نظر در گذشته تاریخ بارها تکرار شده است؛ حرکت نجات‌بخش مهدی (عج) همچون انقلاب انبیای بزرگ الهی مانند موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. بنابراین، وقوع مورد جدیدی از این نوع انقلاب‌های آسمانی جای تعجب ندارد و کاملاً پذیرفتنی است.

۲. مفید بودن. اگر معیار برتری و علمی بودن یک نظریه مفید بودن آن باشد، نظریه پایان تاریخ شیعه از این امتیاز نیز برخوردار است. اعتقاد شیعه به زمینه‌سازی برای مدینه فاضله مهدوی، در طول تاریخ، محرک بسیاری از قیام‌ها و انقلاب‌های ضد ظلم و ستم بوده است و، هر چند برداشت‌های منفی ^۴ نیز از آن صورت گرفته است، از ظرفیت

انقلابی بالایی برخوردار و، به تعبیر پروفیسور هانری کربن، یک غذای جدید روحی و مبدأ نیرویی برای زندگی معنوی و اخلاقی و تکامل بشر است (طباطبایی: ۸۹-۹۰).

۳. نظام‌مندی یا هماهنگی درون سیستمی. دیدگاه شیعه دربارهٔ پایان تاریخ با ساختار اسلام ناب هماهنگی کامل دارد. اگر نظریهٔ آخرالزمان شیعه یک دیدگاه قومی، عربی یا منطقه‌ای بود، با ساختار اسلام سازگاری نداشت زیرا اسلام دینی جهانی است. در واقع، نظریهٔ شیعه بخشی از پروژهٔ کلی الهی و هماهنگ با ساختار اسلام است.

۴. هماهنگی با فطرت انسان‌ها. آنچه شیعه می‌گوید خواست فطری همهٔ بشر است. همهٔ انسان‌ها در پی برقراری جهانی عادلانه و ضد ظلم‌اند و، بر همین مبنا، همه از آن استقبال خواهند کرد.

۵. ناتوانی نظریه‌های رقیب بر نقض آن. دیدگاه شیعه، در طول تاریخ بیش از هزار سالهٔ خود، قدرت پاسخ‌گویی به سؤالات، شبهات و چالش‌های مخالفان را داشته است و، به‌رغم گذشت قرن‌ها از پیشرفت علمی بشر، نه تنها نقض نشده، این پیشرفت علمی روزبه‌روز بر حقانیت آن افزوده است. آنچه معصومان علیهم‌السلام دربارهٔ پیشرفت‌های محیرالعقول پایان تاریخ بیان کرده‌اند، گرچه به دلیل عقب‌ماندگی ذهنی و بی‌اعتقادی برای منحران پذیرفتنی نبوده است، امروزه، به دلیل توسعهٔ فناوری، به آسانی، مورد پذیرش بشر قرار می‌گیرد.

۶. شفافیت و روشن بودن جزئیات. یک نظریه هرچه در جزئیات خود روشن‌تر و از کلی‌گویی و ابهام دورتر باشد علمی‌تر است. نگاهی به نظریهٔ شیعه دربارهٔ پایان تاریخ و آیندهٔ جهان هر منصفی را، در این باره، به اعتراف وامی‌دارد؛ در حالی که بسیاری از نظریه‌های مربوط به آیندهٔ جهان به کلی گویی و اجمال و ابهام پرداخته و جامعهٔ آرمانی خود را، در پایان تاریخ، از نظر نوع حکومت، قانون، آزادی، ثروت، مالکیت، اصول و نظام قضایی، فرهنگی، دینی و اخلاقی مبهم گذاشته‌اند، شیعه در نظریهٔ خود دربارهٔ همهٔ این مسائل پاسخ صریح و روشن دارد.

بسیاری از نظریه‌های پایان تاریخ،^{۲۵} مانند دیدگاه‌های یهود و مسیحیت و

مارکسیسم، به سعادت و رفاه در فرجام تاریخ بشارت داده‌اند، اما ابعاد گوناگون وقایع آن را به وضوح روشن نکرده‌اند. در بین مفسران آینده، تنها اسلام، به ویژه مذهب شیعه، است که به کلی گویی، ابهام و رمزگویی اکتفا نکرده و جزئیات را، به گونه‌ای دقیق و حیرت‌آور، برشمرده است.

علامه طباطبائی می‌نویسد: «در نتیجه تتبع غیر استقصایی، متجاوز از سه هزار روایت از پیغمبر اکرم و ائمه هدی علیهم‌السلام درباره امام زمان به دست می‌آید» (طباطبائی: ۸۴).

خلاصه سخن این است که از نظر اسلام (شیعه و سنی) موضوع مهدی موعود بسیار مسلم و قطعی است (مطهری ۱۳۶۷: ۲۸۹-۲۹۰)، با این تفاوت که اهل سنت معتقدند حضرت مهدی (عج) هنوز متولد نشده است (صدر ۱۹۹۲: ۳۰۶-۳۰۷)، ولی، از دیدگاه شیعه، او امام دوازدهم، حی و حاضر و همانند حضرت خضر است. بنابراین، برادران اهل سنت، به استثنای تعدادی، در اصل اعتقاد به ظهور مهدی (عج) و برپایی دولت حقه پایان تاریخ با شیعیان هم عقیده‌اند.

مطالعه روایات شیعه، درباره جهان فردا، انسان را به حیرت وامی‌دارد که چگونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام فرهنگ و تمدن امروز و آینده را، با وجود فاصله زمانی بسیار طولانی، به دقت توصیف کرده‌اند. امروز، بسیاری از تعابیر اعجاز گونه آنان، به دلیل گذشت زمان و پیشرفت فناوری، یکی پس از دیگری، معنی، تفسیر و مصداق صحیح خود را باز یافته است. در احادیث شیعه، که ریشه در غیب و عالم وحی دارد، اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و قضایی جهان آینده، به خوبی، توصیف شده است، از پیشرفت‌های علمی، افزایش و سرعت اطلاعات و ارتباطات، وضعیت رسانه‌ها و نظایر آن گرفته تا زندگی جنسی، آرایش، رفتار ظاهری و مانند آن.

شیعه، بر خلاف سایر دیدگاه‌ها، هویت و علائم جسمی و روحی منجی آخرالزمان را نیز، به طور دقیق، مشخص کرده است؛ از حسب و نسب و کیفیت تولد گرفته تا زمان ظهور و علائم و شرایط آن، نوع حکومت، ۴وزرا، وسعت و قلمرو حکومت و، در یک

کلام، همه آنچه قبل، هنگام و بعد از ظهور واقع خواهد شد.

۷. مورد پذیرش جامعه علمی بودن در دنیای اسلام. از دلایل برتری نظریه شیعه حفظ هسته مرکزی آن با کمر بند محافظی از آیات و روایات است. از این رو، بزرگان جامعه علمی در دنیای اسلام، یعنی پیروان سایر مذاهب اسلامی، به رغم اختلاف در جزئیات، اصل آن را پذیرفته‌اند و تاکنون نظریه رقیبی که بتواند آن را کنار بزند یا حتی با بحران مواجه کند وجود نداشته یا توان مقابله نداشته است.

با وجود قدمت، پایداری و پیشروی تئوری آخرالزمان شیعه، در طول بیش از هزار سال، نظریه پایان تاریخ لیبرالیسم، به واقع، فرضیه جدیدی است، که جدال‌های فراوانی را برانگیخته و، حتی، خود فوکویاما نیز، در مقاله «اگر دانش ژنتیک کنترل نشود انسان طبیعی به پایان خود می‌رسد»، به نوعی تداوم تاریخ را پذیرفته است.

نظریه پایان تاریخ لیبرالیسم از هم‌اکنون دچار مشکلاتی اساسی است زیرا لیبرال دموکراسی، به بیان آندرو لوین، در ذات خود دچار تضاد است. این نظام، هر چند موفقیت‌های مادی فراوانی به دست آورده، ظلم‌های بی‌شماری را نیز در جهان سبب شده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابوداود (۲۰۰۹). سنن، دمشق، دارالرسالة العالمية.

سلیمان، کامل (۱۴۰۵ ق). روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، تهران، آفاق، ۲ ج.

سیوطی (۱۹۹۱). الحاوی، بیروت، دارالکتب العربیة.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله. منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، تهران، مکتبه الصدر.

صدر، سید محمد (۱۳۷۱). تاریخ غیبت کبری، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف.

صدر، سید محمد صادق (۱۹۹۲). تاریخ ما بعد الظهور، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، الطبعة الثانية.

طباطبایی، سید محمد حسین. شیعه (مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن)، توضیحات از علی احمدی و سیدهادی خسروشاهی، قم.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۲). «فرجام تاریخ و واپسین انسان»، ترجمه علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی، تهران، ش ۲ و ۳.

فوکویاما، فرانسیس. «اگر دانش ژنتیک کنترل نشود انسان طبیعی به پایان خود می‌رسد»، ترجمه جواد طالعی، www.noormags.com/view/fa/articlepage/347678.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.

کورانی، علی (۱۳۷۵). عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

گارودی، روزه (۱۳۷۹). آمریکاستیزی چیرا، ترجمه جعفر یاره، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

لوین، اندرو (۱۳۸۰). طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سمت.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۴). بحار الانوار، طهران، المكتبة الاسلامیه.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، قم، صدرا.

Fukoyama, Francis (1992). *The End of History and The Last Man*, New York, Free Press



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
۲۸